

نقد و تحلیل کتاب

ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز؛ پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی

سپیده عبدالکریمی*

چکیده

مقاله حاضر محصول نگاهی به کتاب ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز؛ پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی است که امید طیب‌زاده آن را مشتمل بر هشت فصل نگاشته است. با توجه به آن که چنین رویکردی به دستور زبان در ایران در صد کم‌تری از مطالعات و بحث‌های زبان‌شناختی را به خود اختصاص داده است، جای خالی کتابی که نگرش اخیر را به زبان‌پژوهان علاقه‌مند معرفی کند؛ آن هم به زبان فارسی، به شدت محسوس بوده است. به همین دلیل، کوشش نگارنده این اثر ستودنی و شایسته سپاسگزاری است. به جرأت می‌توان گفت یکی از امور حساسی که بر عهده نگارنده این اثر بوده است، معرفی واژه‌ها و اصطلاحات این حوزه تخصصی و نیز توضیح و تبیین آن‌ها بوده است؛ زیرا در زمینه کاربرد اصطلاحات دستوری، به‌ویژه در دستورهای سنتی و حتی در آثاری که درباره ساخت زبان فارسی نگاشته شده‌اند، گاه شاهد تشتت اصطلاحات تخصصی و تعاریف نادقیق و وجود مثال‌های نقض برای آن تعاریف هستیم. کتاب مذکور ویژگی‌های مثبت بسیاری دارد و البته پیشنهادهایی نیز به ذهن مرورگر این کتاب رسیده است که در صورت صلاحدید و پسند نگارنده شاید بتواند گره‌های کوچکی را از ذهن مخاطب کتاب بگشاید.

کلیدواژه‌ها: دستور وابستگی، نقد تحلیلی، ساخت ظرفیتی فعل، ساخت بنیادین جمله.

* عضو هیئت علمی و استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، s_abdolkarimi@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۲

۱. مقدمه

دستورهای صورت‌گرا (formal grammars) صرفاً به توصیف نمی‌پردازند؛ بلکه در صدد تبیین چگونگی توضیح کارکرد زبان هستند (Finch, 2000:80). دستور وابستگی (dependency grammar) نیز ذیل دستورهای صورت‌گرا قرار می‌گیرد. در این رویکرد دستوری «گونه‌های مختلف وابستگی میان عناصر یک ساخت ابزاری برای توضیح روابط دستوری به‌شمار می‌رود» (Crystal, 2006:137). در دستور وابستگی هر وابسته (dependent) بر وجود عنصر دیگری دلالت می‌کند (Matthews, 2011: 98). به عنوان مثال هر صفت بر وجود اسمی دلالت می‌کند که صفت مذکور وابسته آن به شمار می‌رود.

کتاب *ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز؛ پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی*، کتابی است که امید طیب‌زاده آن را مشتمل بر هشت فصل نگاشته و نشر مرکز در ۵۰۰ نسخه به چاپ رسانده است. چاپ نخست کتاب مربوط به سال ۱۳۸۵ و چاپ دوم کتاب که مرور و نقد شده است، مربوط به سال ۱۳۹۳ است. از آنجا که دستور وابستگی در مطالعات زبان‌شناختی ایرانیان کمتر مورد توجه قرار گرفته و دانشجویان رشته‌های مرتبط و زبان‌پژوهان علاقه‌مند به مطالعات دستوری کمتر با چنین رویکردی به مطالعه دستور زبان آشنا هستند، جای خالی کتابی که نگرش مذکور را به زبان‌پژوهان علاقه‌مند معرفی کند؛ آن هم به زبان فارسی، به شدت محسوس بوده است. مباحث مطرح در چهارچوب دستور وابستگی به صورت پراکنده در مقالاتی مطرح شده و تحلیل‌هایی بر این اساس صورت گرفته‌اند، اما سابقه نگارش کتابی جامع در این حوزه با معرفی مفاهیم تخصصی و ارائه تحلیل‌هایی به عنوان نمونه، از زبان فارسی وجود نداشته است و همین امر بر ارزش این کتاب افزوده است.

در این مقاله پس از معرفی مختصر ساختار کتاب که مشتمل بر بخش‌ها و فصل‌های کتاب است، بحث درباره مواردی به میان می‌آید که به دلیل محدودیت‌های احتمالی‌ای که نگارنده با آن‌ها روبه‌رو بوده‌اند، این امکان را به وجود آورده است که مخاطبان کتاب با اندک ابهامی روبه‌رو شوند. نکته مهم شایان ذکر آن است که با توجه به وضوح و کفایت توضیحات نگارنده در کتاب و اختصاص ۳۶ صفحه به معرفی تاریخچه دستور وابستگی و مفاهیم مطرح در این رویکرد دستوری، توضیح دوباره نگارنده این‌سطور درباره رویکرد دستوری مذکور خالی از لطف و غیرضروری خواهد بود. بنابراین، مخاطبان علاقه‌مند به مطالعه در این حوزه به کتاب‌های *ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی*

امروز؛ پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی (طیب‌زاده، ۱۳۸۵) و دستور زبان فارسی؛ بر اساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی (طیب‌زاده، ۱۳۹۱) ارجاع داده می‌شوند.

ذکر دو نکته در مورد موارد ابهام‌ساز و یا مشکل‌دار در کتاب بایسته می‌نماید: یکی این‌که مسلماً بروز موارد یادشده ممکن است عامدانه و با در نظر گرفتن هدفی خاص از سوی نگارنده بوده باشد، اما درباره عمد نگارنده توضیحی وجود ندارد و دوم این‌که، این موارد معدودند و ذکر آن‌ها از ارزش کتاب و جایگاه والای آن در میان کتاب‌های زبان‌شناسی نمی‌کاهد.

۲. ساختار کتاب

کتاب ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز؛ پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی دارای هشت فصل است. این هشت فصل در بخش‌های مجزا قرار نگرفته‌اند؛ بلکه به ترتیب، بدنه اصلی کتاب را تشکیل می‌دهند. افزون بر هشت فصل اصلی، کتاب دارای پیشگفتار، مقدمه و فهرست مأخذ نیز می‌باشد. پس از فهرست مطالب، پیشگفتار نگارنده درج شده است که مطالب آن صمیمانه و با صداقت تام بیان شده‌اند و همین امر است که سبب می‌شود مخاطب، رابطه‌ای صمیمانه با آن برقرار کند و کنجکاو شود از نتایج زحمات ده‌ساله نگارنده آگاه گردد. افزون بر این، در این بخش به نکات مهم و دسته‌بندی‌های ارزنده‌ای نیز اشاره شده است که ذکر آن با تفصیل بیشتر در بخش‌های آتی خواهد آمد. در بخش مقدمه نیز تصویری کلی از دستور وابستگی و نیز طرح کلی کتاب ارائه شده است؛ پس از آن، هشت فصل کتاب و فهرست مأخذ در ادامه آمده‌اند.

مهم‌ترین امتیاز کتاب را شاید بتوان به دست دادن الگو(ها)یی دانست که همه جملات زبان فارسی بر اساس آن(ها) شکل می‌گیرند. ارائه چنین الگو(ها)یی گامی بلند و مهم برای زبان فارسی محسوب می‌شود و نگارنده آن را در چهارچوب دستور وابستگی به خوبی برداشته است.

۱.۲ پیشگفتار و مقدمه

چنان‌که در سطور بالا ذکر شد، پیشگفتار متنی روان و صمیمی دارد و مخاطب کتاب را با نگارنده در مراحل نه‌چندان ساده نگارش کتاب همراه می‌کند. افزون بر این، در این بخش معیار تلقی فعل مرکب به روشنی بیان شده است، مفاهیم جدیدی که قرار است در ادامه، پیش روی مخاطب قرار بگیرند، معرفی شده‌اند و هدف از نوشتن، چنین دستوری برای زبان فارسی نیز مشخصاً در صفحه یازدهم کتاب تشریح گردیده است.

در بخش مقدمه تصویری کلی از دستور وابستگی همراه با مثال ارائه شده است که مخاطب کتاب را برای ورود به بحث آماده می‌کند. همچنین، در این بخش مشخص شده است که پیکره مورد بررسی از کدام گونه زبان فارسی برگرفته شده است، منابعی که مبنای تعریف مفاهیم نظری؛ همچون متمم بوده‌اند، مشخص شده‌اند، طرح مساله صورت گرفته است و اهداف نگارنده نیز مشخص شده‌اند. به کاربردهای پژوهش اشاره شده و ساختار کتاب نیز به روشنی ترسیم گردیده است.

۲.۲ فصل اول

فصل نخست کتاب که به توضیح درباره دستور وابستگی اختصاص داده شده است، دارای ده زیربخش است. در پنج زیربخش اول این فصل، پس از توضیح درباره تاریخچه دستور وابستگی درباره ظرفیت نحوی افعال، متمم‌ها و غیرمتمم‌ها، راه‌های تمایز نهادن میان متمم‌ها و غیرمتمم‌ها و جابه‌جاپذیری متمم‌ها سخن گفته شده است. پنج زیربخش بعدی به توضیح درباره ظرفیت معنایی، نمایش ساخت ظرفیت نحوی، تجزیه جمله در دستور وابستگی، ساخت‌های بنیادین جمله و دستور وابستگی و واژگان اختصاص داده شده است.

۳.۲ فصل دوم

فصل دوم کتاب به ذکر پژوهش‌های پیشین که مرتبط با موضوع کتاب است، اختصاص داده شده است. سه پژوهش در این فصل با ذکر عنوان، روش پژوهش و گزارشی از تقسیم‌بندی‌های نظری موجود در هر اثر معرفی شده‌اند. پژوهشگرانی که آثار آن‌ها در این فصل معرفی شده‌اند عبارتند از سیامک مهاجر قمی (۱۹۷۸)، امید طیب‌زاده (۱۳۸۰) و شهرام احدی (۲۰۰۱).

۴.۲ فصل سوم

فصل سوم کتاب به توضیح دربارهٔ مقولهٔ دستوری فعل اختصاص یافته است. در این فصل فعل به عنوان مقوله‌ای نحوی به انواع معین در برابر غیرمعین، و جهی در برابر غیروجهی و ربطی در برابر اصلی تقسیم شده است. در این تقسیم‌بندی، افعال غیرمعین به دو نوع وجهی و غیروجهی تقسیم می‌شوند و افعال غیروجهی نیز به نوبهٔ خود به دو گروه ربطی و اصلی تقسیم می‌شوند. در ادامه، انواع فعل از حیث ساختاری مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در تقسیم‌بندی اخیر افعال ساده، افعال پیشوندی، افعال مرکب، افعال پی‌بستی و عبارتهای فعلی را داریم.

۵.۲ فصل چهارم

فصل چهارم که طولانی‌ترین فصل کتاب است و می‌توان آن را پس از فصل سوم دربردارندهٔ بدنهٔ اصلی بحث به‌شمار آورد، به توضیح دربارهٔ انواع متمم‌های فعل در زبان فارسی تخصیص یافته است. این متمم‌ها عبارتند از فاعل، مفعول، مفعول حرف اضافه‌ای، مفعول نشانهٔ اضافه‌ای، بند متممی، مسند، تمیز و متمم قیدی. نکتهٔ حائز اهمیت که در بخش‌های آتی نیز با تفصیل بیشتر به آن اشاره خواهد شد، این است که به تشابه‌ها و تفاوت‌های این متمم‌ها نیز اشاره شده است.

۶.۲ فصل پنجم

در فصل پنجم به انواع گوناگون جمله‌های بدون فعل اشاره شده است. این جمله‌ها در سه گروه قرار گرفته‌اند که عبارتند از جمله‌های اسمی، شبه‌جمله‌ها و اصوات.

۷.۲ فصل ششم

در فصل ششم کتاب دربارهٔ ساخت‌های ظرفیتی فعل بحث شده است و اهمیت چنین بحثی به این نکته برمی‌گردد که مطالب این فصل مقدمه‌ای برای ورود به بحث ساخت‌های بنیادین جمله بوده است. در این فصل افعالی از فارسی در جمله به‌کاررفته و سپس، ساخت ظرفیتی آن‌ها تشریح شده است.

۸.۲ فصل هفتم

در فصل هفتم کتاب، چنان‌که عنوان فصل نیز نشان می‌دهد، ساخت‌های بنیادین جمله شرح داده شده است. در این فصل که دارای چهار زیربخش است، ساخت‌های بنیادین یک‌ظرفیتی، دو‌ظرفیتی، سه‌ظرفیتی و چهارظرفیتی در بافت جمله مشخص شده‌اند.

۹.۲ فصل هشتم

عنوان فصل هشتم کتاب تحلیل ۲۰۰ جمله و استخراج ساخت‌های بنیادین آن‌هاست. عنوان فصل به خوبی معرف محتوای آن است. در این فصل که شامل ۷۳ صفحه است، ۲۰۰ جمله با ارجاع به منابعی که جملات از آن‌ها برگرفته شده‌اند ذکر، و در چهارچوب دستور وابستگی تحلیل شده‌اند.

۳. بررسی و تحلیل اثر

در جریان مرور مطالب کتاب، نگارنده این سطور با مواردی برخورد کرده است که از ویژگی‌های ممتاز این اثر به‌شمار می‌رود و آن را به اثری راهگشا در زمینه تدریس و آموختن دستور زبان فارسی مبدل ساخته است و از سوی دیگر، به مواردی نیز برخورد کرده است که ممکن است بر درک کامل و خوب مطلب از سوی خواننده کتاب تأثیر مثبت نداشته باشند. برخی از این موارد مربوط به میزان توضیحات ارائه‌شده و برخی دیگر مربوط به چگونگی توضیحات است؛ برخی موارد دیگر نیز صوری است. بنا بر آنچه گفته شد، بخشی از مواردی که در بخش‌های آتی از نظر خواهند گذشت، مواردی هستند که اصلاح آن‌ها بنا بر صلاحدید و پسند نگارنده می‌تواند به رفع ابهام‌های احتمالی موجود کمک کند و بر غنای کتاب بیفزاید.

۱.۳ فهرست مطالب

در بخش فهرست مطالب، زیرعنوان‌های فصول مختلف ارائه نشده است. وجود زیرعنوان برای زیربخش‌های فصول به تصویرسازی ذهنی مخاطب در خصوص مطالبی که پیش رو دارد کمک شایان توجهی می‌کند؛ لذا پیشنهاد نگارنده این سطور آن است که مطالب

فصل‌ها به زیربخش‌هایی دسته‌بندی شده و زیرعنوان‌ها در فهرست گنجانده شوند تا مخاطب کتاب تصویر روشن‌تر و دقیق‌تری از محتوای هر فصل داشته باشد.

عنوانی که ذیل فصل سوم آمده است، «فعل به عنوان مقوله‌ای نحوی» است. انتخاب چنین عنوانی می‌تواند این سوء تفاهم را برای مخاطب کتاب به وجود بیاورد که آنچه بدیهی است، توضیح داده و اثبات شده است؛ زیرا پرواضح است که فعل در زمره مقولات نحوی زبان قرار دارد. با توجه به توضیحات ذیل این عنوان در کتاب، پیشنهاد می‌شود عنوان «کارکردهای نحوی افعال» جایگزین آن شود. تا سوء برداشت توضیح بدیهیات از بین برود.

هنگامی که به فصل ششم می‌رسیم، ملاحظه می‌شود که تنها عنوان فصل درج شده است و هیچ زیرعنوانی ذیل آن نیامده است. با توجه به محتوای این فصل از کتاب، امکان بخش‌بندی مطالب آن بر اساس ظرفیت افعالی که به عنوان مثال آمده‌اند، امکان‌پذیر به نظر می‌رسد. در این صورت این فصل تنها فصلی نخواهد بود که هیچ زیرعنوانی ذیل آن ذکر نشده است. نداشتن زیرعنوان برای این فصل از کتاب این گمان را به ذهن مخاطب متبادر می‌کند که فصل مذکور فاقد بخش‌بندی منطقی و یا مطالب کافی است.

۲.۳ پیشگفتار و مقدمه

در بخش پیشگفتار، معیار تلقی کردن یک فعل به عنوان فعل مرکب برای مخاطب کتاب توضیح داده شده است. همچنین، مفاهیمی در این بخش معرفی شده‌اند که با توجه به آموزه‌های دستورهای سنتی و سبقه آموزش دستوری مخاطبان کتاب، نو تلقی می‌شوند و آن‌ها را به خواندن کامل کتاب و پیگیری مطالب ترغیب می‌کند. از دیگر نکات مثبت این بخش از کتاب آن است که هدف از نوشتن، چنین دستوری برای زبان فارسی نیز مشخصاً در صفحه یازدهم کتاب تشریح گردیده است و مخاطب کتاب در خواهد یافت که آیا باید به خواندن کتاب، بنا بر هدفی که احیاناً دنبال می‌کند ادامه دهد یا مطالعه آن را به زمانی دیگر واگذارد و از سوی دیگر برای مخاطب مشخص می‌کند با خواندن کتاب می‌تواند چه هدف‌گذاری‌هایی داشته باشد.

در بخش مقدمه تصویری کلی از دستور وابستگی ارائه شده است که همراهی توضیحات با مثال‌های روشن را باید از نقاط قوت این بخش به‌شمار آورد. همچنین، در این بخش مشخص شده است که پیکره مورد بررسی از کدام گونه زبان فارسی برگرفته

شده است و در نتیجه، اگر مثال‌های خاصی در ذهن مخاطب از گونه‌های قدیم‌تر فارسی نقش بسته باشد، درخواهد یافت که چنین مثال‌هایی در کتاب گنجانده نشده‌اند؛ اما از سوی دیگر، الگوی ارائه‌شده در کتاب برای تحلیل مثال‌های ذهنی مخاطب، کارآمد خواهند بود. منابع مورد استفاده/استناد در تعریف مفاهیمی همچون متمم مشخص/تصریح شده‌اند و در نتیجه، مخاطب می‌تواند در صورت لزوم و تمایل، به آن‌ها مراجعه کند. در بخش مقدمه طرح مساله نیز صورت گرفته است. به کاربردهای پژوهش اشاره شده و ساختار کتاب نیز به روشنی ترسیم گردیده است.

در آخرین خط از صفحه شانزدهم کتاب به هنگام توضیح درباره فعل ربطی "شدن" ساخت بنیادین آن به صورت «فعل + مسند + فعل» نمایش داده شده است. پرواضح است که اولین واژه فعل باید با واژه فاعل/مسندالیه جانشین شود.

۳.۳ فصل اول

تاریخچه‌ای که در ابتدای فصل نخست کتاب درباره دستور وابستگی ذکر شده است، متناسب با عنوان این بخش (تاریخچه) کوتاه و در عین حال کارآمد است؛ زیرا ذهن مخاطب را برای رویارویی با مطالب آتی کتاب آماده می‌کند.

ذکر معادل‌ها در متن، دسترسی به آن‌ها را سریع و سهل نموده است و افزون بر این، در مواردی، مثلاً در صفحه ۲۸ کتاب معادل‌ها به سه زبان مهم اروپایی؛ یعنی انگلیسی، فرانسه و آلمانی ارائه شده‌اند؛ این امر از ویژگی‌های مثبت متن کتاب به شمار می‌رود.

در صفحه ۲۸ کتاب فعل "اجاره دادن" مثال آورده شده است و درباره این‌که «به ما» متمم اختیاری این فعل است، توضیح داده شده است. در این صفحه آمده است:

علت این‌که به ما را در جمله فوق از متمم‌های اختیاری فعل می‌دانیم این است که اولاً این متمم با فعل «اجاره دادن» به کار می‌رود، اما با بسیاری افعال دیگر نمی‌توان از آن استفاده کرد ... ثانیاً «اجاره دادن» حتی اگر بدون مفعول حرف اضافه‌ای به‌ای هم به کار رود، وجود آن مفعول را در خود مستتر دارد ...

شایسته است پس از توضیح درباره دلیل اول، نگارنده محترم بر این نکته که متمم خاص یک فعل می‌تواند متمم اختیاری باشد، تاکید کنند. حال، وقتی دلیل دوم در خصوص اختیاری بودن این متمم بیان می‌گردد، توضیح شفاف خواهد بود. با بیان حال حاضر، این

احتمال وجود دارد که خواننده تازه‌وارد به این مباحث، به کار رفتن یک متمم با فعلی خاص را، نه دال بر اختیاری بودن آن و نه اجباری بودن آن بداند. بنابراین بدون اشاره به این نکته، این توضیح می‌تواند بالقوه دارای ابهام تلقی گردد.

در صفحه ۳۰ درباره قید جمله و قید فعل توضیح داده شده است، اما با وجود این که سخن از قید به میان آمده است، به قید صفت (دختر خیلی زیبا) و قید قید (او خیلی تند می‌دود) اشاره‌ای نشده است. اشاره به دو نوع قید اخیر از آن جهت حائز اهمیت است که می‌تواند بحث درباره انواع قید را به عنوان وابسته‌های متمم‌های اجباری و اختیاری تکمیل کند؛ به‌ویژه این که درباره وابسته گرفتن مقوله‌های دستوری اسم و صفت نیز در کتاب سخن به میان آمده است.

در صفحه ۳۲ اشاره به وجه تفاوت متمم‌های اختیاری با قیدها از ویژگی‌های مثبت و بسیار راهگشاست. پیشنهاد می‌شود در همین بخش از کتاب درباره انواع محمول‌ها؛ یعنی محمول‌های بالفعل (predicator) و بالقوه (predicate) نیز سخن به میان آید؛ زیرا به این نکته اشاره شده است که «... علاوه بر فعل، اسم‌ها و صفات نیز از جمله کلماتی در زبان هستند که وابسته می‌گیرند.» اما توضیح بیشتری در این مورد ارائه نشده است.

محمول‌های بالفعل در جمله می‌توانند به مقوله‌های دستوری متنوعی تعلق داشته باشند: صفت (مانند قرمز، گرسنه ...)، فعل (مانند نوشتن ...)، حرف اضافه (مانند در، بین ...) و اسم (مانند آرنج ...) (Hurford, J. R. et al, 2007: 47). ارائه چنین توضیحی از آن رو پیشنهاد می‌شود که می‌تواند به مخاطب کتاب در مورد محمول بودن یا نبودن یک واژه در جمله دید وسیع‌تری ببخشد.

۴.۳ فصل دوم

ذکر پیشینه پژوهش در فصل دوم اقدامی ارزشمند در جهت آشنا کردن مخاطبان با پژوهش‌های پیشین است و زمینه را برای مطالعات بیشتر فراهم می‌آورد. عناوین پژوهش‌هایی که در این فصل به آن‌ها ارجاع داده شده و درباره آن‌ها توضیح داده شده است، در متن ذکر گردیده که این امر ضروری به نظر نمی‌رسد؛ زیرا عناوین، در فهرست منابع و ماخذ قابل ردیابی و دسترسی است. بسیار بهتر می‌بود اگر در این فصل از کتاب، توضیحاتی نیز درباره منابع غیرایرانی و به‌ویژه منابعی که نگارنده مبانی نظری کتاب را بر پایه آن‌ها استوار کرده است، ذکر می‌شد.

۵.۳ فصل سوم

تمایزی که میان ساخت‌های مجهول و ساخت‌های اسنادی غیرسببی در صفحه ۸۱ ایجاد شده، واضح و راهگشاست. همچنین، توضیحاتی که درباره ساختمان افعال ارائه شده، گویا و مفید است، اما برای انواع افعال که در واقع از اصطلاحات تخصصی به شمار می‌روند، معادل انگلیسی ارائه نشده است.

در صفحه ۸۷ برای اصطلاح «فعل ربطی مرکب» سرواژه «فرم» ساخته شده است که نوآورانه است، اما به دلیل عدم نمایش واژه‌های کوتاه مشخص نیست شیوه تلفظ دقیق آن کدام است؛ آیا باید آن را به ضم نویسه «ف» خواند یا با کسر آن.

نگارنده در صفحه ۹۲ که درباره عبارت‌های فعلی توضیح داده شده، آورده است:

عبارت‌های فعلی به افعالی اطلاق می‌شود که اولاً در اکثر موارد شامل بیش از دو کلمه هستند و ثانیاً گرچه یک واحد مستقل واژگانی محسوب می‌شوند، روابط میان اجزای آن‌ها از نوع روابط نحوی است.

با وجود این‌که از عبارت «در اکثر موارد» استفاده شده، مثالی از عبارت‌های فعلی که شامل دو واژه باشند ارائه نشده است و این پرسش برای مخاطب بدون پاسخ می‌ماند که آیا می‌توان عبارت‌های فعلی را یافت که مشتمل بر دو واژه باشند و روابط میان اجزای آن‌ها از نوع روابط نحوی باشد؟

۶.۳ فصل چهارم

در جای جای کتاب، هر کجا امکان بروز سوء تفاهم وجود داشته است، توضیح لازم ارائه شده و درباره وجوه تمایز مفاهیم، توضیح کافی همراه با مثال آورده شده است؛ از جمله در صفحه ۹۹ که میان فعل مرکب با فاعل محذوف و سایر انواع زنجیره‌های «صفت یا اسم + "بودن" یا "شدن"» تمایز گذاشته شده و اشاره شده است که در سایر زنجیره‌هایی که فعل مرکب با فاعل محذوف نیستند، اولاً بدون بند متممی به کار می‌روند و ثانیاً شناسه فاعلی در آن‌ها به تمام اشخاص قابل صرف است. در صفحه ۱۰۰ نیز در مورد شیوه علامت‌گذاری به هنگام اختصارنویسی توضیحات مستدل داده شده است.

در صفحه ۱۰۷ به هنگام بحث درباره نقش تأکیدی «را» این مثال آورده شده است: «هیچ نداشته باشم، یک پسر را که دارم». در این جمله، چنان‌که در توضیحات نیز آورده

شده است، مفعول فعل "داشتن" همراه با نشانه «را» به کاررفته است و این نشانه برای تاکید آورده شده است. در جمله مذکور «که» نیز همپای «را» برای تاکید نقش ایفا می‌کند، اما به این نکته اشاره‌ای نشده است. افزون بر این در سایر مثال‌ها صرفاً «را» است که نقش تاکیدی دارد؛ بنابراین یک امکان دیگر نیز این بوده است و آن این‌که مثال نخست (که همان مثال مورد بحثمان است) نیز بدون درج «که» در جمله به کار رود تا نقش تاکیدی صرفاً برای نشانه «را» محفوظ بماند.

در صفحه ۱۱۵ مخالفت نویسنده برای در نظر گرفتن جهت فعل «داشتن» به عنوان فعلی میانی در چهارچوب دستور وابستگی از منظر صورت‌گرایانه، مستدل و کاملاً علمی بیان شده است؛ به گونه‌ای جای شبهه و پرسش ذهنی بی‌پاسخ برای خواننده باقی نمی‌گذارد. در صفحه ۱۱۸ به هنگام بحث درباره افعال مرکب متعدی، نگارنده به درستی اذعان می‌کند که صورت مجهول افعال مرکب متعدی همچون "گول زدن"، "کنک زدن" و "عادت دادن" را مشاهده نکرده است، اما از سوی دیگر هیچ بحثی هم در مورد صورت مجهولی که برای افعال مرکب مذکور از طریق کاهش ظرفیت همکرد و جایگزینی آن با همکرد دیگری با ظرفیت کمتر ساخته می‌شود، مطرح نکرده است. صورت‌های "گول خوردن"، "کنک خوردن" و "عادت کردن" صورت‌های مجهول افعال مرکب مذکور تلقی می‌شوند. البته نگارنده این سطور بر این نکته واقف است که این شیوه مجهول‌سازی صوری نیست و در رویکردی صورت‌گرایانه مانند دستور وابستگی، ای بسا جای طرح مستقیم نداشته باشد، اما اشاره به آن حتی در قالب پانوشت بی‌ثمر نبوده است و می‌توانسته به این مسأله ذهنی مخاطبان کتاب پاسخ گوید که در هر حال این افعال دارای صورت مجهول در زبان فارسی هستند!

در صفحه ۱۲۶ برای ساخته شدن حروف پیش‌اضافه‌ای مرکب دو راه ذکر شده است:

حروف پیش‌اضافه‌ای مرکب به دو طریق ساخته می‌شوند: یکی از طریق ترکیب دو یا سه حرف پیش‌اضافه‌ای ساده با هم ... و یکی هم از طریق ترکیب حروف پیش‌اضافه‌ای ساده با کلمات دیگر، و نیز به‌کارگیری کلمات دیگر در نقش حروف پیش‌اضافه‌ای.

چنان‌که از بیان رسای نگارنده نیز مشهود است، در واقع سه روش برای ساخته شدن حروف پیش‌اضافه‌ای ارائه شده است، اما در نگارش، بر اثر خطای سهوی عبارت «دو طریق» برای ساخته شدن این حروف ذکر شده است که نیازمند اصلاح است. در انتهای

صفحه ۱۲۷ نیز در ارجاع به انگل اشکال تاپی به وجود آمده است که با جابه‌جایی واژه‌ها و پرانتز همراه بوده است.

در صفحه ۱۳۱، بحث در مورد مفعول نشانه اضافه‌ای، موضوع افعال پی‌بستی را به ذهن متبادر می‌کند؛ زیرا رفتار نحوی نسبتاً مشابهی میان این دو وجود دارد. با توجه به این‌که توضیح درباره‌ی وجوه تمایز و تشابه مفاهیم و اصطلاحات تخصصی یکی از ویژگی‌های مشهود این اثر است، بسیار بهتر می‌بود اگر در این بخش نیز به وجوه تفاوت و تشابه پی‌بست در افعال پی‌بستی و مفعول نشانه اضافه‌ای اشاره‌ای می‌شد.

در صفحه ۱۶۳ به هنگام بحث درباره‌ی تشخیص بند متممی از دیگر بندهای پیرو، بندهای پیرو در سه گروه قرار گرفته‌اند که عبارتند از بندهای وصفی، بندهای قیدی و بندهای متممی. بندهای پیرو وصفی و قیدی با شماره‌های ۱ و ۲ در ادامه توضیح داده شده‌اند، اما وقتی به بندهای متممی در صفحه ۱۶۸ می‌رسیم، توضیح درباره‌ی این بندها در آخرین پاراگراف صفحه مذکور دارای شماره نیست و همین امر مخاطب را در یافتن توضیحی کلی درباره‌ی نوع اخیر جملات پیرو سردرگم می‌کند. درست است که بندهای متممی موضوع همین فصل چهارم هستند، اما بر اساس تقسیم‌بندی صفحه ۱۶۳، بهتر می‌بود در صفحه ۱۶۸ این بندها شماره ۳ بگیرند تا خواننده کتاب به دنبال توضیح درباره‌ی دسته سوم بندهای پیرو نگردد.

در صفحه ۱۷۳ بر این نکته تاکید شده است که اسم و صفت مانند فعل موضوع می‌گیرند و در ادامه، مثال‌هایی از صفاتی ارائه شده است که حتماً باید در جمله دارای متمم باشند؛ مثلاً صفت "مبتنی" که همواره در جمله وابسته می‌پذیرد. با وجود این‌که مثال‌های ارزشمندی از صفاتی که وابسته می‌گیرند ارائه شده، مثالی از اسم‌هایی که وابسته می‌پذیرند طرح نگردیده است و همین امر می‌تواند دست‌کم بخشی از پرسش‌های ذهنی خواننده تازه‌وارد به بحث‌های نحوی را بدون پاسخ بگذارد. افزون بر این، به این نکته اشاره نشده است که اسم‌ها و صفت‌ها هنگامی که در ساخت‌های اسنادی به کار می‌روند خود، محمول واقع می‌شوند و موضوع می‌پذیرند؛ موضوع آن‌ها در این حالت، همان مسندالیه جمله اسنادی/ربطی خواهد بود. عدم اشاره به این نکته می‌تواند در ذهن خواننده تازه‌وارد به بحث دستور وابستگی ابهام ایجاد کند؛ زیرا بخشی از اطلاعات ارائه‌شده، علیرغم درست بودن، در تقابل با سایر اطلاعاتی قرار می‌گیرد که پیشتر برای او در سایر مباحث نحوی ارائه شده است.

در صفحه ۱۷۵ درک مثال «غذا موجود است» مبتنی بر درک «غذا در این محل موجود است» در نظر گرفته شده و دلیل رسیدن به چنین درکی کثرت استعمال معرفی شده است؛ حال آن‌که از دیدگاه نگارنده این سطور رسیدن به چنین درکی را به سادگی می‌توان مبتنی بر بافت موقعیتی دانست؛ زیرا خواننده تجربه مواجه شدن با چنین جمله‌ای را در مکان‌هایی دارد که مرتبط با تهیه و توزیع غذاست و از این رو، حتی اگر پای «کثرت استعمال» جمله اخیر نیز در میان نباشد، بافت موقعیتی نقشی پررنگ در رسیدن به چنین درکی ایفا می‌کند. ویژگی دیگر و در واقع آخرین ویژگی که می‌توان برای فصل چهارم کتاب برشمرد، آن است که پس از توضیح درباره هر متمم به وجوه تمایز آن متمم با سایر متمم‌ها در جمله اشاره شده و معیارهای روشنی برای تمیز آن‌ها از یکدیگر ارائه گردیده است.

۷.۳ فصل پنجم

در صفحه ۱۹۸ شبه جمله این‌گونه تعریف شده است:

شبه‌جمله‌ها مانند جمله‌های اسمی، صورت تقلیل‌یافته یک جمله کامل هستند، اما تفاوتشان با جمله‌های اسمی در این است که تنها مرکب از یک جزء می‌باشند.

در بخش آخر این تعریف، هنگامی که به وجه تمایز شبه‌جمله‌ها با جمله‌های اسمی اشاره می‌شود، باید به این نکته توجه داشت که وقتی جمله‌های اسمی تنها یک جزء دارند دیگر نمی‌توان آن‌ها را مرکب به حساب آورد؛ زیرا خود واژه مرکب به معنای "ترکیب‌یافته از" می‌باشد. بهتر می‌بود اگر نگارنده محترم جمله را به این صورت بازنویسی می‌کردند که «شبه‌جمله‌ها تنها یک جزء دارند».

پرسشی که در مورد فصل پنجم به ذهن خطور می‌کند آن است که چرا این فصل با توجه به حجم اندک آن و موضوع متفاوت آن با سایر فصول، به عنوان آخرین فصل کتاب یا فصل یکی مانده به آخر انتخاب نشده است؟ اگر نگارنده در این مورد توضیحی داشته‌اند، عدم ذکر آن، پرسش فوق را در ذهن مخاطب بدون پاسخ گذاشته است.

۸.۳ فصل ششم

افعالی که به عنوان نمونه در فصل ششم تحلیل شده‌اند، "نگاه کردن" و "کمک کردن" هستند، یعنی یک فعل دوظرفیتی و یک فعل سه‌ظرفیتی. بسیار بهتر می‌بود اگر فعلی

تک‌ظرفیتی و چهارظرفیتی نیز تحلیل می‌شد تا از یک سو فهرست مثال‌های تحلیل‌شده در این فصل کامل‌تر باشد و از سوی دیگر، تناسب بهتری بین این فصل و فصل بعدی که به تحلیل ساخت‌های بنیادین جمله از تک‌ظرفیتی تا چهارظرفیتی می‌پردازد، برقرار می‌شد.

۹.۳ فصل هفتم

در صفحه ۲۰۶ کتاب میان ساخت بنیادین جمله و جمله ساده تمایزی برقرار و توضیح داده شده است که بسیار بجا و ضروری بوده است و برای ذهن مخاطبان کتاب و به‌ویژه تازه‌واردان به حوزه مطالعات دستوری گره‌گشااست.

با توجه به عنوان فصل هشتم که تحلیل ۲۰۰ جمله و استخراج ساخت‌های بنیادین آن‌هاست، پرونده بحث درباره مفاهیم تخصصی در فصل هفتم کاملاً بسته می‌شود و پرسش مهمی که پس از پایان فصل هفتم به ذهن خطور می‌کند آن است که «چرا دستور وابستگی؟». وجه تسمیه این رویکرد قابل ردیابی و استنباط می‌نماید؛ هم در ذهن مخاطب و هم در سایر منابع تخصصی در این زمینه، اما انتظار می‌رود نگارنده درباره آن توضیحی ارائه نماید تا مخاطبان کتاب وادار به حدس و گمان نشوند. انتظار ارائه چنین توضیحی شاید به دلیل سایر توضیحات شیوا و بجای نگارنده پدید آمده است که تا حد امکان، سعی در ابهام‌زدایی از ذهن مخاطب داشته است.

۱۰.۳ فصل هشتم

نمونه‌هایی که در فصل هشتم کتاب برای تحلیل ذکر شده‌اند، مستند هستند. ارجاع و تحلیل دقیق مثال‌ها در این فصل از دیگر ویژگی‌های برجسته و ممتاز این کتاب است.

۱۱.۳ واژه‌نامه و نمایه

علیرغم ویژگی‌های برجسته و ممتاز این کتاب، در پایان مطالب، واژه‌نامه و نیز نمایه (نه نمایه نام‌ها و نه نمایه موضوعی) دیده نمی‌شود. فقدان این دو بخش را می‌توان از معدود نقاط ضعف کتاب به‌شمار آورد. وجود واژه‌نامه افزون بر این که راه را برای نگارش فرهنگ‌های توصیفی تخصصی هموار می‌کند، گامی نیز در جهت یکسان‌سازی واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی دستور وابستگی محسوب می‌شود. اگر واژه‌نامه توصیفی در پایان

کتاب گنجانده می‌شود، دستیابی به توضیحات تخصصی مرتبط برای مخاطب، سهل و صول‌تر می‌شود.

وجود نمایه نیز می‌تواند دسترسی مخاطب را به نام‌های خاصی که گاه نیاز به ارجاع به آن‌ها در کتاب پیدا می‌شود، آسان‌تر کند و همچنین، امکان یافتن تعاریف و توضیحات مربوط به مفاهیم تخصصی را در کتاب سهل‌تر می‌نماید. افزون بر این، نمایه موضوعی می‌تواند در یک نظر به خواننده کتاب مباحثی را نشان دهد که در متن کتاب از آن‌ها سخن گفته شده و درباره آن‌ها توضیح داده شده است و علاوه بر این، فراوانی نسبی سخن گفتن درباره آن‌ها را نیز نشان می‌دهد.

۴. جمع‌بندی

جایگاه کتاب ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز؛ پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی در فضای زبان‌شناسی کشور بدون تردید جایگاهی والا است. تعاریف و توضیحات کلی مندرج در دستورهای سستی که گاه برای‌شان مثال نقض هم می‌توان یافت، مثال‌های ذهنی دانشجویان و زبان‌پژوهان که در دسته‌بندی‌های موجود دستوری جای نمی‌گیرند، و رویکرهای نسبتاً نوین که بس ریاضی‌گونه به توصیف‌های دستوری می‌پردازند، جای خالی اثری مانند کتاب ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز؛ پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی را بیش از پیش نمایان کرده بودند. از نظر نگارنده نقد حاضر، از مباحث این کتاب می‌توان برای تدریس دروس «ساخت زبان فارسی»، «نحو زبان فارسی» و نیز «مقدمات زبان‌شناسی» برای دانشجویان رشته‌های فرهنگ و زبان‌های باستانی، ادبیات فارسی و سایر رشته‌های مرتبط با زبان‌شناسی بهره برد؛ زیرا بیش از هر کتاب دیگری در این حوزه دارای دسته‌بندی‌های ملموس و نیز ممیزها و توضیحاتی است که از واقعیت روان‌شناختی برخوردارند و می‌توان بدون گرفتار آمدن در پیچیدگی‌های عجیب بر آن‌ها صحه گذاشت.

واقعیتی که نمی‌توان از نظر دور داشت، این است که اثری را، نه در قالب ترجمه و نه در قالب تألیف، نمی‌توان یافت که عاری از مواردی باشد که نیازمند اصلاح‌اند. شرح پیشنهادها در متن آمده است و در این بخش صرفاً به صورت فهرست‌وار به مهم‌ترین نکات ذکر شده در متن نگاهی اجمالی خواهیم داشت. بنا بر آنچه در مورد ترجمه کتاب یاد شده ذکر شد، می‌توان موارد ذیل را نقاط قوت این ترجمه به شمار آورد:

- در بخش پیشگفتار معیار تلقی کردن یک فعل به عنوان فعل مرکب برای مخاطب/مخاطبان کتاب توضیح داده شده است.
- مفاهیمی در پیشگفتار معرفی شده‌اند که با توجه به آموزه‌های دستوره‌های سنتی و سبقت آموزش دستوری مخاطبان کتاب، نو هستند و آن‌ها را به خواندن کامل کتاب و پیگیری مطالب ترغیب می‌کنند.
- از دیگر نکات مثبت پیشگفتار کتاب آن است که هدف از نوشتن، چنین دستوری برای زبان فارسی نیز مشخصا در صفحه یازدهم کتاب تشریح گردیده است و مخاطب کتاب در خواهد یافت که آیا باید به خواندن کتاب، بنا بر هدفی که احیاناً دنبال می‌کند ادامه دهد یا مطالعه آن را به زمانی دیگر واگذارد و از سوی دیگر برای مخاطب مشخص می‌کند با خواندن کتاب می‌تواند چه هدف‌گذاری‌هایی داشته باشد.
- در بخش مقدمه تصویری کلی از دستور وابستگی ارائه شده است که همراهی توضیحات با مثال‌های روشن را باید از نقاط قوت کتاب به‌شمار آورد.
- در بخش مقدمه، همچنین مشخص شده است که پیکره مورد بررسی از کدام گونه زبان فارسی برگرفته شده است و در نتیجه، اگر مثال‌های خاصی در ذهن مخاطب از گونه‌های قدیم‌تر فارسی نقش بسته باشد، در خواهد یافت که چنین مثال‌هایی در کتاب گنجانده نشده‌اند؛ اما از سوی دیگر، الگوی ارائه‌شده در کتاب برای تحلیل مثال‌های ذهنی مخاطب، کارآمد خواهند بود.
- منابعی که مبنای تعریف مفاهیم نظری؛ همچون متمم بوده‌اند، مشخص شده‌اند و در نتیجه، مخاطب می‌تواند در صورت لزوم و تمایل، به آن‌ها مراجعه کند. در بخش مقدمه طرح مساله نیز صورت گرفته است. به کاربردهای پژوهش اشاره شده و ساختار کتاب نیز به روشنی ترسیم گردیده است.
- تاریخچه‌ای که در ابتدای فصل نخست کتاب درباره دستور وابستگی ذکر شده است، متناسب با عنوان این بخش (تاریخچه) کوتاه و در عین حال کارآمد است؛ زیرا ذهن مخاطب را برای رویارویی با مطالب آتی کتاب آماده می‌کند.
- ذکر معادل‌ها در متن، دسترسی به آن‌ها را سریع و سهل نموده است و افزون بر این، در مواردی، مثلاً در صفحه ۲۸ کتاب معادل‌ها به سه زبان مهم اروپایی؛ یعنی

انگلیسی، فرانسه و آلمانی ارائه شده است که این امر از ویژگی‌های مثبت کتاب به شمار می‌رود.

- ذکر پیشینه پژوهش در فصل دوم اقدامی ارزشمند در جهت آشنا کردن مخاطبان با پژوهش‌های پیشین است و زمینه را برای مطالعات بیشتر فراهم می‌آورد.
- تمایزی که میان ساخت‌های مجهول و ساخت‌های اسنادی غیرسببی در صفحه ۸۱ ایجاد شده، واضح و راهگشاست. توضیحاتی که درباره ساختمان افعال ارائه شده نیز گویا و مفید است.
- در جای جای کتاب، هر کجا امکان بروز سوء تفاهم وجود داشته است، توضیح لازم ارائه شده و درباره وجوه تمایز مفاهیم، توضیح کافی همراه با مثال آورده شده است.
- در مورد شیوه علامت‌گذاری به هنگام اختصارنویسی توضیحات مستدل داده شده است.
- پس از توضیح درباره هر متمم به وجوه تمایز آن متمم با سایر متمم‌ها در جمله اشاره شده و معیارهای روشنی برای تمیز آن‌ها از یکدیگر ارائه گردیده است.
- میان ساخت بنیادین جمله و جمله ساده در صفحه ۲۰۶ تمایزی برقرار و توضیح داده شده است که بسیار بجا و ضروری بوده است و برای ذهن مخاطبان کتاب و به‌ویژه تازه‌واردان به حوزه مطالعات دستوری گره‌گشاست.
- نمونه‌هایی که در فصل هشتم کتاب برای تحلیل ذکر شده‌اند، مستند هستند. ارجاع و تحلیل دقیق مثال‌ها در این فصل از دیگر ویژگی‌های برجسته و ممتاز این کتاب است.

در کنار نقاط قوت این کتاب، مواردی که نیازمند اصلاح به نظر می‌رسند تا بر غنای کتاب در چاپ‌های بعدی افزوده گردد، به شرح زیر است:

- در بخش فهرست مطالب، برای هیچ یک از زیربخش‌های فصول، زیرعنوان ذکر نشده است. وجود زیرعنوان به تصویرسازی ذهنی مخاطب در خصوص مطالبی که پیش رو دارد کمک شایان توجهی می‌کند؛ لذا پیشنهاد نگارنده این سطور آن است که برای زیربخش‌های فصول زیرعنوان تدارک دیده شود.

- عنوانی که ذیل فصل سوم آمده است، «فعل به عنوان مقوله‌ای نحوی» است. انتخاب چنین عنوانی می‌تواند این سوء تفاهم را برای مخاطب کتاب به وجود بیاورد که آنچه بدیهی است، توضیح داده و اثبات شده است؛ زیرا پرواضح است که فعل در زمره مقولات نحوی زبان قرار دارد. با توجه به توضیحات ذیل این عنوان در کتاب، پیشنهاد می‌شود عنوان «کارکردهای نحوی افعال» جایگزین آن شود.
- هنگامی که به فصل ششم می‌رسیم، ملاحظه می‌شود که تنها عنوان این فصل درج شده است و هیچ زیرعنوانی ذیل آن نیامده است. با توجه به محتوای این فصل از کتاب، امکان بخش‌بندی مطالب آن بر اساس ظرفیت افعالی که به عنوان مثال آمده‌اند، امکانپذیر به نظر می‌رسد. در این صورت این فصل تنها فصلی نخواهد بود که زیرعنوانی ذیل آن ذکر نشده است. وجود نداشتن زیرعنوان برای این فصل از کتاب این گمان را به ذهن مخاطب متبادر می‌کند که فصل مذکور فاقد بخش‌بندی منطقی و یا مطالب کافی است.
- در صفحه ۲۸ کتاب فعل «اجاره دادن» مثال آورده شده است و درباره این‌که «به ما» متمم اختیاری این فعل است، توضیح داده شده است. شایسته است دلیل اول در خصوص متمم بودن «به ما» ذکر شود و دلیل دوم در خصوص اختیاری بودن این متمم بیان گردد؛ زیرا با بیان فعلی نگارنده کتاب، به کار رفتن یک متمم با فعلی خاص نه دال بر اختیاری بودن آن است و نه اجباری بودن آن. بنابراین بدون اشاره به این نکته، این توضیح می‌تواند دارای ابهام تلقی گردد.
- در صفحه ۳۰ درباره قید جمله و قید فعل توضیح داده شده است، اما با وجود این‌که سخن از قید به میان آمده است، به قید صفت (دختر خیلی زیبا) و قید قید (او خیلی تند می‌دود) اشاره‌ای نشده است. اشاره به دو نوع قید اخیر از آن جهت حائز اهمیت است که می‌تواند بحث درباره انواع قید را به عنوان وابسته‌های متمم‌های اجباری و اختیاری تکمیل کند.
- در صفحه ۳۲ اشاره به وجه تفاوت متمم‌های اختیاری با قیدها از ویژگی‌های مثبت و بسیار راهگشاست. پیشنهاد می‌شود در همین بخش از کتاب درباره انواع محمول‌ها؛ یعنی محمول‌های بالفعل و بالقوه نیز سخن به میان آید؛ زیرا به این نکته اشاره شده است که «... علاوه بر فعل، اسم‌ها و صفات نیز از جمله کلماتی

- در زبان هستند که وابسته می‌گیرند.» اما توضیح بیشتری در این مورد ارائه نشده است. ارائه چنین توضیحی از آن رو پیشنهاد می‌شود که می‌تواند به مخاطب کتاب در مورد محمول بودن یا نبودن یک واژه در جمله دید وسیع‌تری ببخشد.
- عناوین پژوهش‌هایی که در این فصل به آن‌ها ارجاع داده شده و درباره آن‌ها توضیح داده شده است، در متن دیگر گردیده که این امر ضروری به نظر نمی‌رسد؛ زیرا عناوین، در فهرست منابع و ماخذ قابل ردیابی و دسترسی است.
 - بسیار بهتر می‌بود اگر در این فصل از کتاب توضیحاتی نیز درباره منابع غیرایرانی و به‌ویژه منابعی که نگارنده مبانی نظری کتاب را بر پایه آن‌ها استوار کرده است، ذکر می‌شد.
 - تمایزی که میان ساخت‌های مجهول و ساخت‌های اسنادی غیرسببی در صفحه ۸۱ ایجاد شده، واضح و راهگشاست. همچنین، توضیحاتی که درباره ساختمان افعال ارائه شده، گویا و مفید است، اما برای انواع افعال که در واقع از اصطلاحات تخصصی به شمار می‌روند، معادل انگلیسی ارائه نشده است.
 - در صفحه ۸۷ برای اصطلاح «فعل ربطی مرکب» سرواژه «فرم» برای اولین بار ساخته شده است که نوآورانه است، اما به دلیل عدم نمایش واژه‌های کوتاه مشخص نیست شیوه تلفظ دقیق آن کدام است؛ آیا باید آن را به ضم نویسه «ف» خواند یا با کسر آن.
 - در صفحه ۹۲ در تعریف عبارت‌های فعلی آمده است «عبارت‌های فعلی به افعالی اطلاق می‌شود که اولاً در اکثر موارد شامل بیش از دو کلمه هستند و ثانیاً گرچه یک واحد مستقل واژگانی محسوب می‌شوند، روابط میان اجزای آن‌ها از نوع روابط نحوی است». با وجود این که از عبارت «در اکثر موارد» استفاده شده، مثالی از عبارت‌های فعلی که شامل دو واژه باشند ارائه نشده است و این پرسش برای مخاطب بدون پاسخ می‌ماند که آیا می‌توان عبارت‌های فعلی را یافت که مشتمل بر دو واژه باشند و روابط میان اجزای آن‌ها از نوع روابط نحوی باشد؟
 - در صفحه ۱۰۷ به هنگام بحث درباره نقش تأکیدی «را» این مثال آورده شده است: «هیچ نداشته باشم، یک پسر را که دارم». در این جمله، چنان‌که در توضیحات نیز آورده شده است، مفعول فعل "داشتن" به همراه نشانه «را» برای تأکید به کاررفته است. در جمله مذکور «که» نیز همپای «را» برای تأکید نقش ایفا

می‌کند، اما به این نکته اشاره‌ای نشده است. افزون بر این در سایر مثال‌ها صرفاً «را» است که نقش تأکیدی دارد؛ بنابراین یک امکان دیگر نیز این بوده است که مثال نخست (که همان مثال مورد بحثمان است) نیز بدون درج «که» در جمله به کار رود.

- در صفحه ۱۱۵ مخالفت با داشتن جهت میانه در فارسی در چهارچوب دستور وابستگی و از منظری صورت‌نگرایانه مستدل و کاملاً علمی بیان شده است؛ به گونه‌ای جای شبهه و پرسش ذهنی بی‌پاسخ برای خواننده باقی نمی‌گذارد.

- در صفحه ۱۱۸ به هنگام بحث دربارهٔ افعال مرکب متعدی نگارنده به درستی اذعان می‌کند که صورت مجهول افعال مرکب متعدی همچون "گول زدن"، "کتک زدن" و "عادت دادن" را مشاهده نکرده است، اما از سوی دیگر هیچ بحثی در مورد صورت مجهولی که برای افعال مرکب مذکور از طریق کاهش ظرفیت همکرد و جایگزینی آن با همکرد دیگری با ظرفیت کمتر مطرح نکرده است. صورت‌های "گول خوردن"، "کتک خوردن" و "عادت کردن" صورت‌های مجهول افعال مرکب مذکور تلقی می‌شوند. البته نگارندهٔ این سطور بر این نکته واقف است که این شیوهٔ مجهول‌سازی صوری نیست و در رویکردی صورت‌نگرایانه ای بسا جای طرح مستقیم نداشته باشد، اما اشاره به آن در قالب پانویس بی‌ثمر نبوده است و می‌توانسته به این مسألهٔ ذهنی مخاطبان کتاب پاسخ گوید که در هر حال این افعال دارای صورت مجهول در زبان فارسی هستند.

- در صفحه ۱۲۶ سه روش برای ساخته شدن حروف پیش‌اضافه‌ای پیشنهاد شده است، اما در نگارش، بر اثر خطای سهوی به عبارت «دو طریق» برای ساخته شدن این حروف ذکر شده است.

- در صفحه ۱۳۱، بحث در مورد مفعول نشانهٔ اضافه‌ای، موضوع افعال پی‌بستی را به ذهن متبادر می‌کند؛ زیرا رفتار نحوی نسبتاً مشابهی میان این دو وجود دارد. با توجه به این که توضیح دربارهٔ وجوه تمایز و تشابه مفاهیم و اصطلاحات تخصصی یکی از ویژگی‌های مشهود این اثر است، بسیار بهتر می‌بود اگر در این بخش نیز به وجوه تفاوت و تشابه پی‌بست در افعال پی‌بستی و مفعول نشانهٔ اضافه‌ای اشاره‌ای می‌شد.

- در صفحه ۱۶۳ به هنگام بحث درباره تشخیص بند متممی از دیگر بندهای پیرو، بندهای پیرو در سه گروه قرار گرفته‌اند که عبارتند از بندهای وصفی، بندهای قیدی و بندهای متممی. بندهای پیرو وصفی و قیدی با شماره‌های ۱ و ۲ در ادامه توضیح داده شده‌اند، اما وقتی به بندهای متممی در صفحه ۱۶۸ می‌رسیم، توضیح درباره این بندها در آخرین پاراگراف صفحه مذکور دارای شماره نیست و همین امر مخاطب را در یافتن توضیح کلی درباره نوع اخیر جملات پیرو سردرگم می‌کند. درست است که بندهای متممی موضوع همین فصل چهارم هستند، اما بر اساس تقسیم‌بندی صفحه ۱۶۳، بهتر می‌بود در صفحه ۱۶۸ شماره ۳ بگیرند تا خواننده کتاب به دنبال آن‌ها نگردد.

- در صفحه ۱۷۳ بر این نکته تاکید شده است که اسم و صفت مانند فعل موضوع می‌گیرند و در ادامه، مثال‌هایی از صفاتی ارائه شده است که حتما باید در جمله دارای متمم باشند؛ مثلا صفت "مبتنی" که همواره در جمله وابسته می‌پذیرد. با وجود این که مثال‌های ارزشمندی از صفاتی که وابسته می‌گیرند ارائه شده، مثالی از اسم‌هایی که وابسته می‌پذیرند طرح نگردیده است و همین امر می‌تواند دست‌کم بخشی از پرسش‌های ذهنی خواننده تازه‌وارد به بحث‌های نحوی را بدون پاسخ بگذارد. افزون بر این، به این نکته اشاره نشده است که اسم‌ها و صفت‌ها هنگامی که در ساخت‌های اسنادی به کار می‌روند خود، محمول واقع می‌شوند و موضوع می‌پذیرند؛ موضوع آن‌ها در این حالت، همان مسندالیه جمله اسنادی/ربطی خواهد بود. عدم اشاره به این نکته می‌تواند در ذهن خواننده تازه‌وارد به بحث دستور وابستگی ابهام ایجاد کند؛ زیرا بخشی از اطلاعات ارائه‌شده، علیرغم درست بودن، در تقابل با سایر اطلاعاتی قرار می‌گیرد که پیشتر برای او در سایر مباحث نحوی ارائه شده است.

- در صفحه ۱۷۵ درک مثال «غذا موجود است» مبتنی بر درک «غذا در این محل موجود است» در نظر گرفته شده و دلیل رسیدن به چنین درکی کثرت استعمال معرفی شده است؛ حال آن‌که از دیدگاه نگارنده این سطور رسیدن به چنین درکی را به سادگی می‌توان مبتنی بر بافت موقعیتی دانست؛ زیرا خواننده تجربه مواجه شدن با چنین جمله‌ای را در مکان‌هایی دارد که مرتبط با تهیه و توزیع

- غذاست و از این رو، حتی اگر پای «کثرت استعمال» هم در میان نباشد، بافت موقعیتی نقشی پررنگ در رسیدن به چنین درکی ایفا می‌کند.
- در صفحه ۱۹۸ هنگامی که به وجه تمایز شبه‌جمله‌ها با جمله‌های اسمی اشاره می‌شود، باید به این نکته توجه داشت که وقتی جمله‌های اسمی تنها یک جزء دارند دیگر نمی‌توان آن‌ها را مرکب به حساب آورد؛ زیرا خود واژه مرکب به معنای "ترکیب یافته از" می‌باشد. بهتر می‌بود اگر نگارنده محترم جمله را به این صورت بازنویسی می‌کردند که «شبه‌جمله‌ها تنها یک جزء دارند».
 - پرسشی که در مورد فصل پنجم به ذهن خطور می‌کند آن است که چرا این فصل با توجه به حجم اندک آن و موضوع متفاوت آن با سایر فصول، به عنوان آخرین فصل کتاب یا فصل یکی مانده به آخر انتخاب نشده است؟ اگر نگارنده در این مورد توضیحی داشته‌اند، عدم ذکر آن، پرسش فوق را در ذهن مخاطب بدون پاسخ گذاشته است.
 - افعالی که به عنوان نمونه در فصل ششم تحلیل شده‌اند، "نگاه کردن" و "کمک کردن" هستند؛ یعنی یک فعل دوظرفیتی و یک فعل سه‌ظرفیتی. بسیار بهتر می‌بود اگر فعلی تک‌ظرفیتی و چهارظرفیتی نیز تحلیل می‌شد تا از یک سو فهرست مثال‌های تحلیل شده در این فصل کامل‌تر باشد و از سوی دیگر، تناسب بهتری بین این فصل و فصل بعدی که به تحلیل ساخت‌های بنیادین جمله از تک‌ظرفیتی تا چهارظرفیتی می‌پردازد، برقرار می‌شد.
 - پرسش مهمی که پس از پایان فصل هفتم به ذهن خطور می‌کند آن است که «چرا دستور وابستگی؟». وجه تسمیه این رویکرد قابل ردیابی و استنباط می‌نماید، اما انتظار می‌رود نگارنده درباره آن توضیحی ارائه نماید تا مخاطبان کتاب وادار به حدس و گمان نشوند. انتظار ارائه چنین توضیحی شاید به دلیل سایر توضیحات شیوا و بجای نگارنده پدید آمده است که تا حد امکان، سعی در ابهام‌زدایی از ذهن مخاطب داشته است.
 - علیرغم ویژگی‌های برجسته و ممتاز این کتاب، در پایان مطالب، واژه‌نامه و نیز نمایه (نه نمایه نام‌ها و نه نمایه موضوعی) دیده نمی‌شود. فقدان این دو بخش را می‌توان از محدود نقاط ضعف کتاب به‌شمار آورد. وجود واژه‌نامه افزون بر این که راه را برای نگارش فرهنگ‌های توصیفی تخصصی هموار می‌کند، گامی نیز در

جهت یکسان‌سازی واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی دستور وابستگی محسوب می‌شود. اگر واژه‌نامه توصیفی در پایان کتاب گنجانده می‌شود، دستیابی به توضیحات تخصصی مرتبط برای مخاطب، سهل‌وصول‌تر می‌شود.

- وجود نمایه نیز می‌تواند دسترسی مخاطب را به نام‌های خاصی که گاه نیاز به ارجاع به آن‌ها در کتاب پیدا می‌شود، آسان‌تر کند و همچنین، امکان یافتن تعاریف و توضیحات مربوط به مفاهیم تخصصی را در کتاب سهل‌تر می‌نماید. افزون بر این، نمایه موضوعی می‌تواند در یک نظر به خواننده کتاب مباحثی را نشان دهد که در متن کتاب از آن‌ها سخن گفته شده و درباره آن‌ها توضیح داده شده است و علاوه بر این، فراوانی نسبی سخن گفتن درباره آن‌ها را نیز نشان می‌دهد.

۵. نتیجه‌گیری

کتاب ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز؛ پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی بر اساس توضیحات مندرج در بخش‌های پیشین و علیرغم اصلاحاتی که شایسته اعمال است، کتابی استدر حوزه دستور زبان فارسی با محوریت بررسی فعل و ظرفیت‌های این مقوله دستوری که با زبانی شیوا و متنی روان، به دور از توصیف‌های ریاضی‌گونه و پیچیده، محتوای آن را برای تدریس دروس «ساخت زبان فارسی»، «نحو زبان فارسی» و نیز «مقدمات زبان‌شناسی» برای دانشجویان رشته‌های زبان‌های باستانی ایران، ادبیات فارسی و سایر رشته‌های مرتبط با زبان‌شناسی بهره برد؛ زیرا بیش از هر کتاب دیگری در این حوزه دارای دسته‌بندی‌های ملموس و نیز ممیزها و توضیحاتی است که از واقعیت روان‌شناختی برخوردارند. محتوای این کتاب را حتی می‌توان در کنار کتب آموزش دستور زبان فارسی در مقطع دبیرستان به یاری آموزش گرفت.

پی‌نوشت

۱. برای بحث بیشتر در این زمینه می‌توان رجوع کرد به «مجهول‌سازی افعال مرکب فارسی از منظر معنایی و نظریه معنی‌شناسی مفهومی»، (۱۳۹۰: ۱۷-۱)، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی.

کتاب‌نامه

طیب‌زاده، امید (۱۳۹۱). دستور زبان فارسی؛ بر اساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی، تهران: نشر مرکز.

_____ (۱۳۸۵). ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز؛ پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی، تهران: نشر مرکز.

Crystal, D. (2012). *Dictionary of Phonetics and Linguistics*, 6st. edn. Singapore: Blackwell.

Finch, G. (2005). *Key Concepts in Language and Linguistics*, 2nd. edn., Palgrave.

Hurford, J. R. et al. (2007). *Semantics: a Coursebook*. 2nd edn. UK: Cambridge University Press.

Mathews, P. H. (2011). *Concise Dictionary of Linguistics*, Oxford: Oxford University Press.